

نمایشگاه شهرزاد قاضی‌زاده در گالری نیان

نقاب‌ها از رفتارمان پرده برمی‌دارند

حافظ روحانی؛ پیش از هر چیز، حتی پیش از مواجهه با ترکیب‌بندی، حالت پیکره‌ها یا نقاب‌هایی که بر چهره بعضی از این پیکره‌ها به چشم می‌خورد، رفتار نقاشانه شهرزاد قاضی‌زاده نظر را جلب می‌کند؛ زمانی‌که او با ضربات متعدد قلم‌مو و رفتاری شبیه به رفتار اکسپرسیونیستی، سطح بوم‌ها را می‌پوشاند. پس فارغ از مضمون یا آنچه قرار است از تماشای این ترکیب‌بندی‌ها در یادمان زنده شود، با نوع رفتار هنرمند مواجه می‌شویم که گاه و در بعضی از آثار تا مرز انتزاع هم می‌رود.

بالین‌حال عنوان نمایشگاه، «میزانسن»، ما را به ترکیب‌بندی‌ها و نسبت میان پیکره‌ها با روی بوم ارجاع می‌دهد. اصطلاح به‌کاررفته –ملهم از هنرهای نمایشی– لاقال بوم‌های بزرگ‌تر که ترکیبی از دو یا چند پیکره را نمایش می‌دهند، وصف می‌کند. در مورد بوم‌های کوچک‌تر به نظر می‌رسد که می‌توان همچنان از اصطلاحاتی نظیر پرتزه استفاده کرد. آثار کوچک‌تر تک‌چهره‌هایی را نمایش می‌دهند که با همان تکنیک بوم‌های بزرگ‌تر به تصویر کشیده شده‌اند، ولی می‌توان آنها را ذیل همان ژانر پرتزه –با تمام تفاوت‌ها یا اشتراکاتی که می‌توان میان نمونه‌های مختلف این جریان هنری در طول تاریخ دید– توصیف کرد.

اما آثار بزرگ‌تر که به تعداد بیشتر بر روی دیوارهای گالری نیان به چشم می‌آیند،

پیکره‌هایی را تصویر می‌کنند که نسبتی مشخص با فضای منفی اطراف‌شان دارند. شیوه کاری هنرمند در این آثار یا حذف کامل پس‌زمینه و محیط اطراف پیکره است یا محدودکردن طراحی فضای عمومی تا جایی‌که حس از فضا را منتقل کند.

این شیوه، هم نگاه را به تمامی روی پیکره‌ها متمرکز می‌کند و هم به هنرمند امکان می‌دهد تا رفتار اکسپرسیوس‌ش با رنگ را به پیروی از شیوه نقاشی انتزاعی و بدون نگرانی چندانی روی تمامی سطح بوم بسط دهد که به خلق فضای بصری آثار راه کمک می‌کند. اما مهم‌تر از اینها، این نوع رفتار به قاضی‌زاده امکان می‌دهد تا درحالی فرمی برای آنچه تصویر کرده است، بیاید.

اگر هدف هنرمند را توصیف رابطه میان پیکره‌ها فرض کنیم، آن‌گاه می‌توانیم از مجموع ترکیب‌بندی‌ها، رفتار نقاشانه و در نهایت نقابی که بر برخی چهره‌ها به نظرمان می‌رسد به مفهومی عمومی نزدیک شویم؛ آیا هنرمند با تصویرکردن نقاب بر چهره‌ها در تلاش است به نوعی روابط میان پیکره‌ها و به شکل‌کلی‌تر روابط میان انسان‌ها در مناسبات مختلف اجتماعی را توصیف کند؟ در یکی از آثار نمایشگاه که تعداد پیکره‌ها در آن به نسبت زیاد است، دخترچه‌ای به چشم می‌خورد که برخلاف پیکره‌های بزرگسال، لبخند بر لب دارد و به نظر می‌رسد نگاهش پلاواسطه



نقابی تصویر شده است. در پرده‌ای دیگر زن و مردی را می‌بینیم که در مقابل هم ایستاده‌اند و باز انگار می‌توان نشانه‌هایی از یک نقاب را بر چهره مرد دید. آیا با تماشای این دو اثر باید قائل به تفسیری از مناسبات اجتماعی شد که نقاش در قالب این تمثیل کم‌وبیش آشنا به تصویر کشیده؟ تکرار این الگو در آثار دیگر را می‌توان مشاهده کرد؛ پس به نظر می‌رسد قاضی‌زاده در پی تصویرکردن تفسیری از مناسبات فردی و اجتماعی ماست که در قالب این بیان بصری به نمایش درآمده است.

ایده نقاب بر چهره در مناسبات فردی و اجتماعی را می‌توان یکی از محبوب‌ترین و پرتکرارترین ایده‌ها در توصیف مناسبات فردی و اجتماعی در نظر گرفت که در نمونه‌های مختلف در طول تاریخ تکرار شده است. از این‌رو نگاه هنرمند را سخت بتوان منحصربه‌فرد توصیف کرد. اما شهرزاد قاضی‌زاده با انتخاب نوعی رفتار ملهم از اکسپرسیونیسم، فضای بصری را خلق کرده که از توانایی او حکایت دارد. بالین‌حال، به نظر می‌رسد نقاش هنوز با زبان و نگاهی که بتوان منحصربه‌فرد خواند، فاصله دارد؛ نگاهی که شاید با دقت بیشتر بر مناسبات انسانی از یک سو و ممارست در بسط زبان بصری ممکن شود. پس انتظار می‌کشیم تا شهرزاد قاضی‌زاده در این مسیر قدم بردارد.



السرکال؛ بیابانی با دیوارهای بلند برای نمایش هنر

هنر و نقش آن در برندسازی دوبی



حسین کنجی

هنر برای بیرون زدن از زندگی معمول به دنیا آمده است. به این معنا که شکستن ساختارهایی که هرکدام مانند دیواری می‌آیند تا مرز بگشند و ما را به بخش‌های مختلف تقسیم یا از هم دور کنند. هنر از این نظر به شکل بنیادی خط‌شکن و به صورت ماهیتی آزادی‌طلب و به گونه بازی قالب‌ناپذیر و به همین دلایل فراگیر و قابل فهم و زبان جهانی است. همان‌طور که مردمان غارنشین چند ده هزار سال گذشته با زبان هنر یا ما مردمان متمدن امروز همچنان در سخن هستند، هنر فراتر از زمان و مکان و مرز و جغرافیا در فصل مشترک انسان‌ها با مختصات، موقعیت و زبان‌های گوناگون همواره در پی وصل‌کردن یا به میدان کشیدن

مفاهیم است. به همین سبب و در چنین چارچوبی است که شهرها و کشورهایی که می‌خواهند جهانی شوند و در فصل مشترک مردمان جهان تکه‌ای از آذهان را از آن خود کنند، به سراغ فرهنگ و از فرهنگ به سراغ هنر و از هنر به سراغ آن هنرهایی می‌روند که قدرت شکستن این‌همه دیوار و سد و بن‌بست را دارند و توان فرآیندهای درفراگیری و تثبیت و ماندگاری دارند. سسمفونی‌ها در موسیقی، انیمیشن‌ها در سینما و هنرهای تجسمی در جهان تصویری امروز، چنین فضای قدرتمندی را در اختیار دارند. آنها پیش‌فراوانل توسعه فرهنگ و اتصال با جهان تازه و وسیعی هستند که دیگر با سلاح فتح نمی‌شود. از سوی دیگر شاید بتوان به‌جرت گفت‌که‌مزهینه‌ترین روش جهانی اندیشیدن و شدن و در عین حال کم‌توقع‌ترین قشر و ابزار حضور و بروز فرهنگی ملت‌ها در یک اسکیل یا گستره فرهنگی وسیع‌تر از مسیر هنرمندان تحقق می‌یابد. شما در هر جمع غریبه‌ای وارد شوید، برای کشودن باب گفت‌وگو و اینکه بنوانید بارانی برای خود پیدا کنید، بعد از صحبت از آب و هوا، بهترین بهانه و باب سخن کشودن، سخن گفتن از هنر و به میان کشیدن زیبایی و خلاقیت و زبان تصویری جهانی است. رسیدن به اقتصاد و توان مالی قدرتمند برای همگان میسر و زودبازده نیست؛ ولی هنر به‌شدت کم‌هزینه‌تر، باکیفیت‌تر و زودبازده‌تر و فراگیرتر برای ایجاد یک شبکه ارتباطی و احساسی قوی به‌عنوان مقدمه شبکه اقتصادی و سیاسی است.

با قدرت‌گرفتن فرهنگ عمومی و ایجاد ایرمکان‌هایی برای پروازدانن فکر و خلاقیت در پی دیده‌شدن است.

برعکس اکثر کشورها که به دنبال ارائه المان‌های بومی و ملی در هنرشان هستند (ازجمله ایران) امارات به دنبال فاصله‌گرفتن از المان‌های بومی و ملی است و در تلاش برای رسیدن به زبان جهانی است (هم به دلیل فقیربودن پیشینه فرهنگی در این کشور و هم به دلیل تمایل به ارتقای وجهه بین‌المللی).

امارات در دوران کنونی مثل آمریکا در دوران بعد از جنگ جهانی دوم است. شاید مقایسه‌مع‌الفارقی به نظر برسد؛ اما از جهاتی بسیار به هم شبیه‌اند. آمریکا در دوران پساجنگ در پی آن بود که چیزی فراتر از غرب وحشی با اسب و اسلحه که در فیلم‌های وسترن نشان داده می‌شد، به نظر برسد، می‌خواست بگوید من فقط پول ندارم؛ بلکه «فرهنگ» هم دارم؛ اما فرهنگی وجود نداشت؛ یعنی اساس ملی و بومی ضعیف بود؛ پس با تضعیف فرانسه موقعیت را مناسب دید و جریان آبتزهر و انتزاعی را راه انداخت و هدایت کرد که بحثش مفصل است و در چند سال نیویورک جای پاریس را گرفت و تا به امروز هم این برتری ادامه‌دار است.

حالا امارات و به‌طور کلی کشورهای حوزه خلیج فارس هم همین هدف را دنبال می‌کنند که «بافرهنگ» دانسته شوند؛ اما مانند آمریکا توان راه‌انداختن جریان‌ی داخلی یا خودی را ندارند؛ پس فیک‌وادم از غرب عاریه می‌گیرند. مثل موزه لور!

در این جنگ «من بافرهنگ‌تر هستم» از طرفی شیخ‌های ایالات مختلف امارات با هدف آن هم رقابت می‌کنند (مثلا به غیر از ابوظبی و دوبی، شارجه هم به دستور حاکم‌شان به دنبال برگزاری بی‌نپال هنری متعدد و جذب متخصصان هنری است!)، از طرفی با دیگر کشورهای حوزه خلیج فارس مثل قطر و عربستان رقابت می‌کنند.

دوبی در برندسازی جدید شهری خود، در کنار امتیازها و مزیت‌های مختلفی که برای خود تعریف کرده، به خالی‌بودن جایی با استانداردهای بین‌المللی برای نمایش آثار هنری پی برده و مثل هر چیزی که در بیابان ساخته و ایجاد کرده است، جایی هم در دل بیابان‌های دوبی، برای نمایش آثار هنرهای تجسمی با ابعاد و شرایط بی‌نظیر

فراهم کرده که دل هر هنرمندی را می‌برد.

این‌بنیاد در بخش‌های مختلفی فعالیت دارد که حمایت از هنرمندان، برگزاری برنامه‌های آموزشی، برپایی اقامتگاه‌های هنری و اعطای کمک‌هزینه‌های تحقیقاتی از مهم‌ترین فعالیت‌های آن به شمار می‌آید.

عبدالمنعم بن عیسی السرکال (Abdelmonem Bin Eisa Alserkal) تاجر معروف اماراتی و مدیر مرکز اسلامی شیخ محمد و صاحب امتیاز شرکت‌های مخابراتی و ارتباطی است که با تأسیس «السرکال» یک بنیاد فرهنگی–هنری، در سال ۲۰۰۷، در شهر دوبی، اکنون صاحب یکی از مهم‌ترین مراکز ایده‌پیش‌برنده و ایجادکننده زبان هنری جدید برای گفت‌وگوی جهانی دوبی با دیگر ملت‌ها و فرهنگ‌هاست.

بنیاد فرهنگی–هنری السرکال سال‌هاست با حمایت‌های مختلف و سرمایه‌گذاری‌های متنوع و البته برگزاری دوره‌ها و فستیوال‌ها و بی‌نیال‌های متعدد سعی کرده است به نوعی هنرمندان کشورهای منطقه را به سمت خود جذب کند و پشت‌بند آن هنردوستان بسیاری را. وجود و فعالیت این مراکز است که امکان برگزاری هرساله باشکوه‌تر آرت دوبی را به وجود آورده است.

آرت دوبی از برجسته‌ترین آرت‌فرهای بین‌المللی است که به واسطه نوآوری‌ها، ابداعات آموزشی و رهبری فکری به پلتفرم هنری مهمی تبدیل شده و هم‌زمان با السرکال در سال ۲۰۰۷ فعالیت خود را آغاز کرد و همواره در این سال‌ها با مدیریت نوین، برنامه‌های تبلیغاتی و پلتفرم‌های غیرانتفاعی عرضه تعاملات عمیق هنری میان فرهنگ‌های غنی و هنر معاصر منطقه را ایجاد کرده و این تعامل را تا به وسعت جنوب جهان (جنوب شرقی آسیا، قاره آفریقا، آمریکای لاتین و استرالیا) گسترده است.

این آرت‌فر در همکاری نزدیک با نهاد‌های هنری امارات متحده عربی مانند Jameel Art Center, Ishara Foundation, the Sharjah Foundation, Barjeel Art Foundation, Tashkeel Foundation و Foundation, Sheikhha Salama Foundation, در میان دیگر نهاد‌های هنری فعالیت می‌کند. دفتر مرکز فرهنگی و حمایتی تشکیل که یکی از مهم‌ترین مراکز حمایتی برگزارکننده آرت‌فر دوبی است، در همین مرکز السرکال قرار دارد.

السرکال، بیابانی با دیوارهای بلند برای نمایش هنر، اکنون یکی از مهم‌ترین نقاط هنری خاورمیانه جدید شده است. جایی که سعی می‌کند در کنار موزه آینده، موزه لور، منطقه Gbr و Difc دو منطقه نوظهور و هم‌چنین جذب گردشگران سراسر ایده‌شخصی و با استقبال و سرمایه‌گذاری دست‌و‌دلبازانه، به مرکزی کم‌نظیر برای گردهمایی هنرمندان و آثارشان تلقی شود. جالب اینجاست که شاید درآمدهایی داشته است، ولی نکته دولت و حاکمیت دوبی به هنر جنبه‌های درآمدی حداقلی، برندسازی، فرهنگ‌سازی و چهره‌سازی حدالکتری دارد.

خیابان السرکال قسمتی از محله صنعتی قدیمی با نام القوز است که به عنوان مرکز هنری دوبی شناخته می‌شود. این خیابان در سال ۲۰۰۷ تأسیس شد و هدف آن تشویق هنرمندان به خلق آثار هنری برای نمایش و همچنین جذب گردشگران سراسر دنیا برای بازدید از این نمایشگاه‌هاست. امروزه خیابان السرکال دوبی با بیش از ۲۵ فضای داخلی خلاقانه و چندین گالری از هنرهای معاصر و مدرن، یک موزه خصوصی و بسیاری از نمایشگاه‌ها و رویدادها و غرفه‌های هنری کوچک دیگر از جاذبه‌های مهم هنری و مکان‌های دیدنی دوبی به شمار می‌رود. یکی از هنری‌ترین و در عین حال زیباترین خیابان‌های دوبی که علاقه‌مندان زیادی در بین توریست‌ها دارد، خیابان السرکال است. قیمت‌های مختلفی که در ارتباط با هنر است، در این خیابان به چشم

می‌خورد.

مجموعه‌گالری‌های خیابان السرکال دوبی یکی از مناطق پربیننده نمایشگاه عظیم آرت دوبی است. اینجا که زمانی خیابانی بود مملو از انبارهای متروکه صنعتی، حالا مرکزی برای جذب استعداد‌های محلی شده است و نقاشان و مجسمه‌سازان آخرین دستاوردهای هنری خود را اینجا به نمایش می‌گذارند.

بر اساس تجربه‌های جهانی هم هر جا هنرمندان مستقر شوند، دیگران نیز به دنبال آنها می‌آیند و اکنون خیابان السرکال دوبی یک مرکز تفریحی نه‌تنها برای هنردوست‌ها بلکه برای دیگر اقدار مراجعه‌کننده به دوبی است و رستوران‌های دوبی، فروشگاه‌های متنوع مد و لوازم خانگی، نمایشگاه اتومبیل‌های قدیمی و حتی یک استودیوی بدن‌سازی است. یک روز گردش در این خیابان شامل گالری‌گردی، خرید یا حتی شرکت در ورک‌شاپ‌های هنری این خیابان می‌شود و شما می‌توانید پس از خوردن شامی زود هنگام در یکی از رستوران‌های این خیابان، با تماشای فیلم‌های هنری مطرح دنیا در سینمای خیابانی آن روز خود را به پایان برسانید.

در این میان، انبوه سوله‌ها که یا گالری‌ها هستند که کارپردی فرهنگی دارند و به نوعی زنجیره ارزش پیرامونی هنر و گالری را تأمین می‌کنند، از کافه و فروشگاه تا کتاب‌فروشی و بوفه و صنایع دستی و توانسته‌اند باتوق فرهنگی ارزش‌آفرینی را هم برای دوبی و هم در ابعاد منطقه‌ای برای خاورمیانه ایجاد کنند. چند گالری ایرانی مثل لبالا هلر و کرین ۱۲ هم در این شهرک وجود دارند. فکر کنید در لاله‌زار قدیم با آنچه از آن توصیف رفته و می‌رود، با کریم‌خان فعلی چنین فضای منسجم و حمایت‌شونده‌ای وجود داشت. در ابعاد و استانداردهای بین‌المللی و سازوکار مناسب و کاملاً حرفه‌ای و بدون حاشیه‌های ضایع‌کننده یا ضربه‌زننده؛ آیا هنرمند ایرانی یا حتی عراقی و افغان به فکر جایی مثل دوبی می‌افتاد.

شهرین اتاسی، مدیر بنیاد هنر و فرهنگ اتاسی، درباره اهمیت السرکال در رشد فرهنگی دوبی می‌گوید: «خیابان السرکال به نوعی مثل خانه ماست. این محل با برگزاری نمایشگاه‌های بین‌المللی سطح بالا و برنامه‌ریزی برای پیشگامی‌های خاص و آموزش، فرهنگ دوبی را به شکل خاصی ارتقا داده است.» السرکال هرچند پی هویت و بدون زمینه‌های ارزشمند برندسازی، اما با هوش در مدیریت و انتخاب و هدف‌گذاری، نمونه موفق یک مرکز فرهنگی–هنری در جهان پیش‌رو و یک ابزار کاربردی در برندسازی شهری و ملی برای یک کشور است. جهانی که از فضا گویا هرچه در آینده به آن متصل باشی، مزیت‌های بیشتری پیدا می‌کنی و چه بهتر وقتی گذشته قابل عرضه نیست به سمت آینده قابل نمایش و عرضه حرکت کرد. با وجود اهمیت‌داشتن پیشینه و هویت، آنچه تعیین‌کننده است ظرفیت‌ها و قابلیت‌هاست. کلنگانه بزرگی است که فعلاً در کار پرورش نیست و تنها وظیفه نمایش و ارائه و فروش را بر عهده گرفته است، اما دور نیست روزی که این کلنگانه با جذب هنرمندان ایرانی، عراقی، افغانستانی، پاکستانی و… به خودکفایی در تولید هم برسد. همان‌طور که در حیطه‌ها و حوزه‌های دیگر دوبی خود را هاب و مسیر توسعه‌قرار داده است، در هنر نیز فعلاً دنبال هنرمند مقیم با گالری خودساخته با حرکت به سمت تولید و خلق نیست. دوبی با مراکزى مثل السرکال می‌خواهد خود را هاب هنر قرار دهد؛ جایی که هنر سر از خاک بیرون کرده و نفس می‌گیرد. نمایش و فروش و البته تولد مفاهیم تازه و رو به جلو، دقیقاً نقطه تنفس و حیات هنرمند و هنر است؛ جایی که به هنرمند امکان حیات و زنده‌ماندن و اجرای ایده‌هایش را می‌دهد و در عین حال در یک بازی برد–برد به شهر و کشوری که این امکان را بدهد، زبانی تازه برای گفت‌وگو و عرض اندام می‌بخشد.